

فصل‌نامه علمی - پژوهشی پژوهش‌نامه تاریخ اسلام  
سال هفتم، شماره بیست و هشتم، زمستان ۱۳۹۶  
صفحات ۱۲۱ - ۱۴۳

## چالش میان فارسی و عربی؛ رویکردی ادبی یا تاریخی

فرهاد حاجری<sup>۱</sup>

عبدالرحیم قنوات<sup>۲</sup>

### چکیده

چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست، اثر آذرتاش آذرنوش، نخستین بار در ۱۳۸۵ منتشر شد. جایگاه نویسنده در حوزه مطالعات ادبیات عرب موجب استقبال محققان و صاحب نظران از این کتاب شده است. با وجود نقدهای منتشر شده، می‌توان نظریه مطرح شده در این اثر را از نظر تاریخی مورد سنجش قرار داد تا میزان اتکاء و وفاداری آن به داده‌های تاریخی مورد نقد قرار داد. سوال اصلی مقاله این است که کتاب چالش میان فارسی و عربی تا چه اندازه از ویژگی‌های یک پژوهش تاریخی برخوردار است؟ بر این اساس داده‌های تاریخی کتاب از نظر تاریخ نگاری و با روش تاریخی مورد ارزیابی قرار گرفت و نشان داده شد که ضعف بینش تاریخی کتاب، موجب ضعف نظریه چالش میان زبان فارسی و عربی شده است.

**واژگان کلیدی:** آذرنوش، چالش میان فارسی و عربی، نقد کتاب.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد. Farhad70hajari@gmail.com  
۲. دانشیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول). Ghanavat@um.ac.ir  
تاریخ دریافت: ۹۶/۰۹/۰۵ تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۱/۱۲

## مقدمه

روابط ایران و اسلام، همواره مورد توجه محققان ایرانی و غیرایرانی بوده و طی چند دهه اخیر از منظرهای مختلف مورد بررسی قرار گرفته است؛ گاه با دیدگاهی منفی و ملی‌گرایانه از ورود اسلام به ایران سخن به میان آمده (زرین‌کوب، دو قرن سکوت، مقدمه، ۴-۵، ۲۲۱-۲۹۱)، گاه از خدمات متقابل اسلام و ایران، تعامل ایران و اعراب پیش و بعد از اسلام، ثمرات مثبت و منفی آن برای طرفین و «ستیز و سازش» میان زرتشتیان و مسلمانان سخن گفته شده است (مطهری، ۸۰-۸۶، ۱۴۳-۲۸۸، ۳۷۱-۳۹۶؛ محمدی ملایری، ۱/۵-۱۵۳، ۴/۹-۵۱؛ کرشاسپ چوسکی، ۱۱-۲۳). برخی روابط ایران و اسلام را از منظر اقتصادی، همچون نقش مالیات (دنت، ۳۶، ۵۱-۱۷۵، ۸۵-۱۹۱) و برخی از منظر اجتماعی چون «الگوهای نامگذاری» افراد، مورد بررسی قرار داده‌اند (بولت، مقدمه، ۱۵، ۲۱-۳۵، ۳۸-۴۴، ۴۵-۶۱). وجه مشترک بیشتر این پژوهش‌ها پرداختن به این سوال بوده است که ورود اسلام به ایران، در طی چه فرآیندی اتفاق افتاد و چه نتایجی در پی داشت؟ این موضوع همچنان مورد علاقه پژوهشگران ایرانی است. در این میان دکتر آذرتاش آذرنوش با تألیف کتاب *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست*<sup>۱</sup> از منظر زبان، به موضوع روابط اعراب و ایران پرداخته است.

موضوع روابط اسلام و ایران از اهمیتی قابل توجه برخوردار است تا جایی که محدود به کتب، مجالس، محافل علمی و آکادمیک نبوده و در سطح جامعه نیز در این خصوص سوالات و مباحثی مطرح می‌شود. مثل این که اسلام چگونه وارد ایران شد و ایرانیان چه رویکردی در برابر آن داشتند؟ پذیرفتن اسلام از سوی ایرانیان به اجبار بوده است یا از سر اختیار؟ آیا اسلام و اعراب به دنبال نابودی تاریخ و فرهنگ ایران پیش از اسلام بودند؟ بالتبع آن دسته از آثار علمی که به این سوالات پرداخته‌اند، مورد اقبال جامعه نیز قرار گرفته‌اند. *چالش میان فارسی و عربی* هم به دلیل پرداختن به بحث مهم

۱. کتاب *چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست*، در یک جلد نخستین بار توسط نشر نی، در تهران به سال ۱۳۸۵ش منتشر شد. این کتاب در ۱۳۸۷ش با ویرایش جدید و تغییراتی در محتوا، به چاپ دوم رسید. ویرایش جدید کتاب در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ش توسط نشر نی به چاپ سوم و چهارم رسید.

زبان و ادبیات، و هم به دلیل جایگاه نویسنده آن، در بین تحقیقات مربوط به این حوزه شایسته توجه و بررسی است. پرسش این پژوهش این است که این کتاب از چه نقاط ضعف و قوتی برخوردار است؟ نویسنده به دنبال پاسخگویی به چه مسائلی بوده و آیا توانسته به خوبی به مقصود خود برسد؟ آیا محتوا و داده‌های کتاب ظرفیت اثبات نظریه چالش میان فارسی و عربی را دارد؟ آیا اثر از انسجام کافی در همه بخش‌ها برخوردار است و از روشی منظم برای کار خود بهره برده است؟

این مقاله پس از بررسی جایگاه علمی نویسنده و کتاب حاضر، به تفصیل به نقد تاریخی عناصر درون متن از قبیل عنوان اثر، محتوای تحقیق، روشهای تحلیل محتوا و داده‌های گردآوری شده پرداخته است. منظور از نقد تاریخی توجه به مسائلی از این قبیل است که آیا مولف کتاب برخی از اصول رایج در تاریخنگاری چون بررسی جامع منابع، توجه به گزارشهای مختلف، توجه به عنصر زمان، فهم موضوعات تاریخی متناسب با شرایط اجتماعی سیاسی همان دوران، و تحلیل رویدادهای تاریخی متناسب با دیگر وقایع همزمان را مد نظر قرار داده است یا خیر؟

### پیشینه تحقیق

کتاب چالش میان فارسی و عربی چندبار مورد نقد و بررسی قرار گرفته است، اما در این نوشتار از آن دسته نقدهایی سخن به میان خواهد آمد که در قالب متن مکتوب منتشر شده‌اند. در این خصوص می‌توان به دو مقاله «نگاهی به چالش میان فارسی و عربی»، اثر حسام فرمانسالار<sup>۱</sup> و «نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی اثر آذرتاش آذرنوش»، اثر مهدی دشتی<sup>۲</sup> اشاره کرد.

مقاله اول به صورت موجز و مقاله دوم به تفصیل به نقد این کتاب پرداخته‌اند. اگر چه این مقالات حاوی مطالبی درست و دقیق هستند، اما از ضعف‌هایی عمده نیز برخوردارند. هر دو مقاله با اکتفا به منابع کتاب، به بررسی اثر پرداخته‌اند و عمدتاً همان

۱. فرمانسالار، حسام، «نگاهی به چالش میان فارسی و عربی»، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۳۸، فروردین ۱۳۸۸، ص ۴۲-۳۸.

۲. دشتی، مهدی، «نقد کتاب چالش میان فارسی و عربی اثر آذرتاش آذرنوش»، کاوشنامه ادبیات تطبیقی، سال ششم، شماره ۲۱، بهار ۱۳۹۵، ص ۳۳-۶۴.

داده‌های حاضر در اثر را تفسیر متفاوت کرده‌اند و خود را از بررسی منابع دیگر بی نیاز دیده‌اند. این ایراد به ویژه در مقاله مهدی دشتی به چشم می‌خورد که نویسنده با «روشی نقضی» (دشتی، ۳۴) با فهرست کردن جملاتی از کتاب، در بیشتر موارد تنها تفسیری متفاوت عرضه کرده است. همچنین به نظر می‌رسد نویسنده با تقطیع جملاتی از متن کتاب و بدون توجه به فحوای کلی اثر، به دنبال کشف تناقض‌گویی در اثر برآمده است. نویسنده مقاله دوم گاه با رویکردی غیرعلمی به نقد اثر پرداخته و کوشش کرده بعضی مطالب کتاب را با دیدگاهی کلامی و حتی سیاسی مورد قضاوت قرار دهد. برای نمونه نویسنده کتاب را به سبب تبعات سیاسی و اجتماعی احتمالی نظریه چالش، مورد سرزنش قرار داده است. در جایی دیگر دیدگاه مستند نویسنده درباره ابوریحان بیرونی را با موضعی کلامی پاسخ داده و همچنین در بخشی از مقاله، نظریات محققان مختلف را صرفاً به علت غربی بودنشان رد کرده است (دشتی، ۳۴-۶۲). حال آنکه انتظار می‌رود منتقد دانشگاهی، با رویکردی علمی به نقد یک اثر پردازد و محققان دیگر را صرفاً به خاطر داشتن دیدگاهی متفاوت مورد انتقاد قرار ندهد. ضعف دیگری که در دو مقاله پیشین دیده می‌شود نداشتن بینش تاریخی و بی‌توجهی به رویدادها و تحولات تاریخی در بررسی و نقد نظریه چالش است. ضعفی که علاوه بر وجود آن در دو مقاله مذکور، در بخشهایی از کتاب چالش میان فارسی و عربی نیز به چشم می‌خورد. این نوشتار بر آن است تا با دیدگاهی تاریخی به نقد علمی این اثر پردازد و از جانب انصاف نیز دور نشود.<sup>۱</sup>

### ۱. جایگاه نویسنده و کتاب چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست

جایگاه نویسنده و تجربه‌ی وی در تحقیقات مربوط به زبان عربی، همچنین اهمیت

۱. از ویژگی‌های مثبت اثر دکتر آذرنوش، داشتن روحیه خودانتقادی است. به عنوان نمونه در جایی از کتاب، هنگام بحث از فرهنگ طاهریان با اشاره به حضور ابوتمام، شاعر عرب، در دربار طاهریان و طرد او توسط امیر طاهری، می‌گوید: «یکی از پژوهشگران عرب علتی نو یافته از این قرار که چون ابوتمام در مدح یک امیر عرب قصیده‌ای سرود و در آن ایرانیان را تحقیر کرد، ناچار عبدالله که ایرانی‌نژاد بود، دل‌چرکین شد و با شاعر به دشمنی پرداخت. این استدلال را من در مقاله «ابوتمام» (در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی*) پسندیده و پذیرفته بودم؛ اینک آن را بی اساس می‌دانم» (آذرنوش، ۱۰۲). ابراز این سخن آن هم از نویسنده‌ای با چنین کارنامه علمی، کاری پسندیده است.

اثر حاضر ضرورت نقد کتاب را دوچندان می‌کند. آذرتاش آذرنوش (تولد ۱۳۱۶ش) نخستین دانش‌آموخته دکتری ادبیات عرب در ایران است و در زبانهای سامی نیز تخصص دارد.<sup>۱</sup> عمده آثار او درباره ادبیات عرب است که در قالب تألیف و ترجمه منتشر شده‌اند. در این میان تحقیقات تاریخی نیز از سوی این پژوهشگر صورت گرفته است.<sup>۲</sup> تجربه پژوهشهای مهم و مفصل از سوی نویسنده نشان‌دهنده جایگاه مهم او در حوزه تاریخ زبان و ادبیات عربی است. از این رو به نظر می‌رسد که نظریه چالش میان زبان فارسی و عربی از سوی محققى برجسته مطرح و به آن پرداخته شده است. همچنین در جایگاه‌شناسی کتاب چالش میان فارسی و عربی می‌توان به نقدها و بررسی‌هایی که درباره این اثر نوشته و منتشر شده است اشاره کرد که حکایت از اهمیت آن دارد.<sup>۳</sup>

## ۲- نقد تاریخی عناصر درونی متن

### ۲-۱- عنوان اثر و سازگاری آن با محتوای کتاب

عنوان کتاب چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست است. این عنوان را می‌توان

۱. برای زندگینامه خودنوشت نویسنده، نک: <https://www.cgje.org.ir/fa/author/77>

۲. برخی از مهم‌ترین آثار او عبارت‌اند از: *النحو التجریبی*، ۱۳۴۹ش؛ *راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان تازی* (پیش از اسلام)، ۱۳۵۴ش؛ *آداب و رسوم ملی ایران*، ۱۳۵۵ش؛ *فرهنگ ایران در برخورد با فرهنگهای دیگر*، ۱۳۵۵ش؛ *تاریخ ترجمه از عربی به فارسی (از آغاز تا عصر صفوی)*، ۱۳۷۵؛ *فرهنگ معاصر عربی - فارسی براساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور*، ۱۳۷۹ش؛ *تاریخ زبان و فرهنگ عربی*، ۱۳۸۱ش؛ *واکاوی و معادل یابی تعدادی از واژگان قرآن کریم*، ۱۳۹۰ش. نویسنده همچنین مقالات مختلفی را در *دائرة المعارف بزرگ اسلامی* منتشر کرده است که از آن جمله می‌توان به «ابولاسود دوئلی»، «ابن مقفع»، «امرؤالقیس»، «ابوالفرج اصفهانی» و ... اشاره کرد. مجموعه آثار متنوع نویسنده نشان می‌دهد وی در زمینه زبان و ادبیات عرب از تخصصی بسنده برخوردار است.

۳. کتاب حاضر این ظرفیت را دارد که علاوه بر مخاطبان دانشگاهی، خوانندگانی عام هم داشته باشد. از این رو می‌توان کتاب را از جهت پذیرش در میان مخاطب خاص دانشگاهی و عام مورد بررسی قرار داد. منظور از پذیرش این است که آیا اثر توانسته است مورد توجه این خوانندگان قرار گیرد یا خیر؟ با توجه به محتوای کتاب و روش کار نویسنده، مخاطبان اصلی کتاب را باید محققان و دانشگاهیان دانست. که کتاب در میان این مخاطبان مهم تلقی شده است. از طرف دیگر به نظر می‌رسد این اثر نتوانسته جایگاه مناسبی در میان عموم پیدا کند. اگر چه کتاب به چاپ چهارم رسیده است، اما تیراژ پایین آن در چاپ سوم، ۳۰۰ نسخه، نشان می‌دهد این کتاب در میان مخاطبان عام جایگاهی خاص پیدا نکرده است.

به دو بخش «چالش میان فارسی و عربی»، و «سده‌های نخست» تقسیم و درباره هر یک جداگانه سخن گفت. درباره بخش نخست، باید به این نکته اشاره کرد که انتخاب اصطلاحات «فارسی» و «عربی» از ابهام برخوردار است؛ ابهام به این معنا که خواننده در اولین مواجهه با این عنوان از خود می‌پرسد آیا منظور از این دو کلمه، «زبان فارسی» و «زبان عربی» است یا مردمان ایرانی و عرب، و یا هر دو؟ در فرهنگهای لغات، غالباً دو کلمه «فارسی» و «عربی» که صفت نسبی هستند، در کنار کلمه «زبان» به کار برده شده‌اند (رک: ذیل «فارسی» و «عربی» در دهخدا، و نیز معین) و کاربرد آنها در معنای ایرانی بودن و یا عرب بودن در مرتبه بعد قرار گرفته است. امروزه نیز این دو صفت بیشتر برای زبان به کار برده می‌شود. از اغلب محتوای کتاب و همچنین نخستین بند از پیشگفتار مولف برمی‌آید که منظور از چالش میان فارسی و عربی، چالش میان زبان فارسی و زبان عربی است (آذرنوش، پیشگفتار، ۱۳). نویسنده نیز آورده است: «هر گاه سخن از زبان، آنهم در بعد تاریخی می‌رود، ناچار باید سخنگویانی را که آن زبان را زنده نگه داشته‌اند شناسایی کرد؛ بخشهای نسبتاً مفصلی از کتاب حاضر به مردمانی که به فارسی یا عربی سخن می‌گفتند و در محدوده فرضی ایران می‌زیستند، اختصاص یافته است» (همانجا). به این ترتیب نویسنده روشن می‌سازد که منظور و مقصود عنوان کتاب بحث درباره چالش میان زبان فارسی و زبان عربی است و مردمانی که به این دو زبان سخن می‌گفته‌اند.

سوال دیگری که برای خواننده در مواجهه با عنوان پیش می‌آید این است که آیا محتوای کلی کتاب با عنوان کتاب و مقصود و معنایی که در آن نهفته و نویسنده در نظر داشته است، سازگاری دارد؟ در پاسخ باید گفت: نویسنده در «کتاب نخست»؛ «از سلمان تا آهوی کوهی»، کار خود را منطبق با عنوان اثر پیش برده است، یعنی از «زبان فارسی» و آثار برجای مانده از آن در متون «زبان عربی» سخن گفته و چالش میان زبان فارسی و عربی را مورد بررسی قرار داده است. سپس از فارسی‌گویان و فعالیت‌های آنان در جامعه اسلامی آن روزگار بحث کرده و در ادامه به موضوع کشاکش میان تازیان و زبان فارسی پرداخته است (همو، ۳-۱۴۴). از این رو مباحث مطرح شده در «کتاب نخست» منطبق با عنوان اثر و معنای آن است. اما به نظر می‌رسد در «کتاب دوم»؛ «از

یتیمه تا خریده» و «کتاب سوم»؛ «از آهوی کوهی تا چنگیز» سازگاری مناسبی میان مطالب و عنوان اثر وجود ندارد. در این دو کتاب، عمده مطالب مبتنی بر سه کتاب مهم *یتیمه الدهر* ثعالبی (د. ۴۲۹)، *ذمیه القصر* باخرزی (د. ۴۶۷) و *خریده القصر* عماد اصفهانی (د. ۵۹۷) است و نظریه چالش در این فصول بر مبنای همین سه کتاب و اطلاعات مندرج در آنها استوار است و بررسی جامعی از وضعیت سخنگویان به زبان فارسی، ایرانیان، و مناسبات آنها با اعراب، صورت پذیرفته است.

همانطور که پیش از این گفته شد، نظریه چالش میان زبان فارسی و عربی باید در فرآیندی تاریخی، یعنی متناسب با اصول تاریخ‌نگاری، مورد بررسی قرار گیرد و مولف خود نیز بر همین نکته تاکید کرده که موضوع اثرش بررسی دو زبان فارسی و عربی از دیدگاه تاریخ است (همو، پیشگفتار، ۱۳). حال می‌توان این سوال را طرح کرد که آیا سه اثر ثعالبی، باخرزی و اصفهانی برای بررسی نظریه چالش در سده‌های چهار، پنج و شش هجری کافی است؟ اگر نویسنده تشخیص داده است که در بحث از چالش میان فارسی و عربی، باید از روابط فارسی‌زبانان و عربی‌زبانان (یا به تعبیری دیگر ایرانیان و اعراب) هم سخن گفت و خود در بخش نخست اثر به وضعیت ایرانیان و جنبش‌های ایشان (به آفرید، بکیربن ماهان، ابومسلم، سنباد، استاذ سیس، شریک بن شیخ، مقنّع، خرم‌دینان) پرداخته، اکنون چرا در بررسی موضوع در سده‌های چهارم، پنجم و ششم هجری تنها به همین سه منبع ادبی اکتفا کرده است؟ چرا از وضعیت فارسی‌زبانانی که در این دوره‌ها سر برآورده‌اند، یا کسانی که به هر نحو با زبان فارسی در ارتباط بوده‌اند، یا آثار تاریخ‌نگاری فارسی در این دوره‌ها سخنی به میان نیامده و تنها به اشاراتی کوتاه اکتفا شده است؟ به عنوان مثال وضع سیاسی - اجتماعی صفاریان که نخستین اشعار فارسی عروضی به دوره آنان منسوب است (تاریخ سیستان، ۱۰؛ لازار، اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، پیشگفتار)، سامانیان که در دوره آنان ترجمه فارسی از تاریخ طبری پدید آمده است، غزنویان که پذیرای تاریخ‌نگاری فارسی بوده‌اند و آثاری چون *زین الاخبار گردیزی*، *تاریخ بیهقی* و *تاریخ سیستان* به فارسی در عصر آنان خلق شده است، سلجوقیان بزرگ که در دوره اول حکومت خود پذیرای شخصیت‌های فارسی نویسی چون نظام الملک بوده‌اند، و یا اثری چون *فارس‌نامه* ابن بلخی که در این

دوره و در سده ۶ق پدید آمده است؛ چرا برای بحث از نظریه چالش به همان میزان و متناسب با سه منبع ادبی عربی مورد نظر، مورد توجه نویسنده محترم قرار نگرفته است. اگر پاسخ احتمالی این سوال آن باشد که مهمترین منابع برای بررسی وضعیت زبان فارسی و زبان عربی در این سه سده، همان سه منبع ادبی هستند، می‌توان این پرسش را مطرح کرد که آیا وضعیت فارسی‌زبانان و عربی‌زبانان ( ایرانیان و اعراب) تنها در همان منابع مورد نظر قابل بررسی است؟ آیا منابع تاریخی دیگری اعم از عربی و فارسی، برای این موضوع به خوبی مورد کندوکاو قرار گرفته است؟ به نظر می‌رسد نویسنده در این بخش‌ها تمامی منابع عربی و فارسی در این دوره‌ها و اوضاع اجتماعی و سیاسی این ایام را مورد بررسی قرار نداده است.

از طرف دیگر ممکن است در برابر نقد مذکور، این پاسخ طرح شود که مراد اصلی از عنوان اصلی کتاب، بحث از زبان فارسی و عربی است و اساساً بررسی وضعیت ایرانیان و اعراب مسئله اصلی تحقیق نیست. با این فرض باید گفت پس چرا در بخش اول اثر، مطالب زیادی به جنبش‌های ایرانی و تاریخ و باورهای ایرانیان اختصاص یافته است (آذرنوش، ۳۵-۹۳). اینگونه به نظر می‌رسد محتوای کلی کتاب، با توجه به عنوان اثر، از تناسب قابل قبولی برخوردار نیست. اگر منظور از عنوان کتاب یعنی «چالش میان فارسی و عربی» بررسی چالش میان زبان‌های فارسی و عربی و گویندگان به این دو زبان، یعنی ایرانیان و اعراب است، این موضوع باید در تمامی بخش‌های کتاب و همه دوره‌های زمانی مورد نظر مورد بررسی قرار می‌گرفت.

بخش دوم عنوان کتاب «سده‌های نخست» است که به نظر می‌رسد این عنوان نیز مناسب نباشد. کتاب حاضر نظریه خود را تا پایان سده ششم هجری مورد بررسی قرار داده است، در صورتی که شش قرن از پانزده قرن تاریخ اسلام را سده‌های نخست خواندن صحیح نمی‌نماید و معمولاً در تاریخ اسلام، مراد از سده‌های نخست، سده‌های یک تا سه هجری است.

## ۲-۲ سابقه پژوهش (ادبیات موضوع)

نویسنده محترم در چند مورد متناسب با موضوع، به تحقیقات و نظرات پژوهشگران پیش از خود اشاره کرده است. در این خصوص می‌توان به طرح دو سوال پرداخت:



نخست این‌که آیا نظریه «چالش میان فارسی و عربی» پیش از این مورد بحث و بررسی قرار گرفته است؟ نکته دوم این‌که آیا داده‌های مطرح شده در این کتاب، در تحقیقات پیشین نیز مورد توجه و بررسی قرار گرفته است؟

در باره سوال نخست باید گفت: مولف اگر چه به طور مشخص برای مخاطب روشن نمی‌کند که آیا چنین عنوانی پیش از این مورد توجه پژوهشگران این رشته بوده است یا خیر، اما بعضی نظریات وام گرفته از دیگران را برای مخاطبان خود مطرح می‌کند. به عنوان نمونه وی با اشاره به موضوع فارسی ستیزی در سده چهارم و پنجم هجری و رقابت آن با عربی، به نظر کلود ژیلیو که کتاب *الاقتباس من القرآن* ثعالبی را مورد بررسی قرار داده، اشاره کرده و آورده است که وی این نظر را به حدس دریافته است. نویسنده سپس بر آن شده تا «نظر هوشمندانه» او را به فارسی برگرداند و به کمک مدارک خود که ژیلیو آنها را نمی‌شناخته، تایید کند (همو، ۲۰۷). این موضوع را - خلاف نظر یکی از منتقدان کتاب که صرفاً به واسطه غربی بودن ژیلیو، مولف کتاب را مورد سرزنش قرار داده (دشتی، ۳۷-۳۸، ۵۰) - باید از ویژگی‌های مثبت این اثر به شمار آورد. همچنین در بخش دیگری از کتاب با عنوان «فارسی در تکاپوی هستی»، مولف نظرات محققان پیش از خود را در زمینه مورد بحث آورده و به تفاوت کار خود با دیدگاه‌های آنها به وضوح اشاره کرده است (همو، ۳۱۴-۳۱۶). البته مناسب بود نویسنده محترم نظریاتی را که پیش از او در ارتباط با «چالش میان فارسی و عربی» وجود داشت، به طور مشخص بیان می‌کرد و آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌داد. برای نمونه، وی از کتاب «دوره عربی‌زبانی در ادبیات فارسی» اثر نظام الدین زاهد<sup>۱</sup>

۱. اثر زاهد حاصل تحقیقاتی است که در دهه ۱۹۸۰م در فرهنگستان علوم تاجیکستان درباره تاریخ ادبیات و زبان فارسی انجام شده است (زاهد، پیشگفتار، ۱۹-۲۰). هدف اصلی مولف در این کتاب تحقیق در ادبیات عربی زبان سده‌های ۲-۳-۸-۹م یعنی مردم ایران بوده است؛ نویسنده با عنوان‌های «نقش ایرانیان در ادبیات عربی زبان سده‌های ۲-۳»، «انگیزه‌های شعوبیان در شعر عربی زبان سده‌های ۲-۳»، «اجزای ایرانی شعر عربی زبان سده‌های ۲-۳»، «سنت ایرانی و شعر عاشقانه عربی زبان»، «سنت ایرانی و شعر حماسی ایرانی و شعر حماسی به زبان عربی»، «میراث معنویت ایرانی و شعر عربی زبان»، «سنت ایرانی و شکل‌گیری زمینه شعر عربی»، به تحقیق در این موضوعات پرداخته است.

که شامل بحث‌هایی مرتبط با موضوع چالش میان فارسی و عربی است نامی نبرده و آن را مورد بررسی قرار نداده است. در خصوص اطلاعات و داده‌های مورد استفاده در کتاب نیز مناسب بود نویسنده از آثاری که پیش از این روشی مشابه در جمع آوری اطلاعات مرتبط با موضوع زبان فارسی به کار گرفته بودند یاد می‌کرد و از تفاوت کار خود با آنان سخن می‌گفت. به عنوان نمونه، می‌توان به کتاب تاریخ و فرهنگ ایران اثر محمد محمدی ملایری اشاره کرد (محمدی ملایری، ۴/ ۹-۱۲۵).

### ۳- تحلیل محتوای کتاب

محتوای کتاب چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست را می‌توان در دو بخش سنجش داده‌ها و اطلاعات گردآوری شده و ارزیابی شیوه‌های استدلال مورد ارزیابی قرار داد.

در باب سنجش داده‌ها می‌توان پرسید: آیا میزان اطلاعات ارائه شده، برای اثبات نظریه نویسنده کافی است؟ همچنین می‌توان پرسید آیا داده‌های مورد نظر، متناسب با موضوع، از کیفیت لازم برخوردارند؟ سپس می‌توان این پرسش را مطرح کرد که شیوه‌های استدلال نویسنده چیست و آیا مولف به نتایج درستی رسیده است؟ البته پیش از این، لازم است دوباره تاکید کرد که نظریه چالش میان فارسی و عربی، اصلاً یک موضوع تاریخی است و محقق برای بررسی چنین موضوعی نیاز به بینش تاریخی دارد. مولف کتاب نیز با توجه به این امر اعلام کرده است: «محور همه پژوهش‌های ما، دو زبان فارسی و عربی از دیدگاه جامعه‌شناسی و تاریخ است» (همو، پیشگفتار، ۱۳). حال باید دید آیا نویسنده اثر گفتمان خود را متناسب با فضای تاریخی پیش برده است؟ از این رو دو پرسش زیر مورد بررسی قرار خواهد گرفت:

۱. آیا تمامی داده‌های تاریخی متناسب با موضوع در کتاب جمع آوری شده است؟
۲. آیا مولف با بینش تاریخی به تحلیل داده‌های کتاب پرداخته است؟

است. از نتایج مهم به دست آمده در این پژوهش این است که رشد ادبیات فارسی با هجوم عربها متوقف نشده و در زبان عربی ادامه یافته است (زاهد، ۱۹۸). این کتاب در سال ۱۳۸۰ش توسط پروین منزوی به فارسی ترجمه منتشر شده است.

چالش میان فارسی و عربی از نظر حجم و کمیت داده‌ها، در سطح قابل قبولی قرار دارد و مولف اثر تلاشی بسیار برای جمع‌آوری آنها انجام داده است. این مهم به ویژه در کتاب اول؛ «از سلمان تا آهوی کوهی» به خوبی دیده می‌شود که نویسنده در این بخش اغلب اطلاعات مورد نظر را از منابع تاریخی جمع‌آوری کرده و در همان فضای تاریخی به تحلیل آنها پرداخته است. در این فصل جملات فارسی موجود در متون تاریخی عربی گردآوری شده و همچنین اوضاع اجتماعی و سیاسی فارسی‌زبانان مورد بررسی قرار گرفته است. از این رو به نظر می‌رسد هر آنچه با موضوع «چالش میان فارسی و عربی» در ارتباط بوده، دیده و از آن مطالب لازم استخراج شده است. اما در دو کتاب دیگر؛ «از یتیمه تا خریده» و «از آهوی کوهی تا چنگیز» مولف این روش را کنار گذاشته است. عمده مطالب و محتوای این فصول مبتنی بر سه منبع ادبی و اشخاصی معین است. اگر چه در این فصول مهمترین داده‌های مرتبط با موضوع، یعنی زبان فارسی و ارتباط آن با عربی، جمع‌آوری شده است اما دیگر اثری از شرایط تاریخی که آن داده‌ها در آن شکل گرفته‌اند به چشم نمی‌خورد. مخاطب از تحولات مهم تاریخی ایران در دوره اسلامی، در این سه سده نخست، آنگونه که شایسته است چیزی نمی‌خواند. این که دولت‌های مختلف در این قرون چه سیری داشته و چه فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته‌اند؟ وضعیت عمومی جهان اسلام چگونه بوده است؟ فرهنگ و تمدن و علوم در جهان اسلام در چه وضعیتی قرار داشته است؟ چه فرقه‌های مذهبی و اندیشه‌هایی در جهان اسلام وجود داشتند؟ آیا تمامی مناطق ایران، از غرب گرفته تا شرق و از جنوب تا شمال در یک وضعیت اجتماعی سیاسی فرهنگی یکسان به سر می‌بردند و یا از تفاوت‌هایی برخوردار بودند؟ و نظایر اینها مباحثی هستند که نظریه چالش فارسی و عربی در چهارچوب آنها به خوبی مورد ارزیابی قرار نگرفته است. به این ترتیب مولف از پس تحلیل اطلاعات منفرد به خوبی برآمده است. به عنوان نمونه به طور مناسب و تخصصی یک منبع ادبی چون یتیمه الدهر ثعالبی را مورد تحلیل قرار داده اما به هنگام نتیجه‌گیری گاه دیدگاه‌هایی متعارض ارائه کرده است. اکنون برای روشن شدن این کلیات، مصادیق مورد نظر ذکر خواهد شد. این نمونه‌ها گاه از ابهامی که مولف نتوانسته آنها را به خوبی روشن کند رنج می‌برند و گاه در تعارض با

یکدیگر قرار دارند و در بعضی موارد می‌توان تفسیرهایی متفاوت از آنها ارائه داد و در چند مورد به نظر می‌رسد دارای اشتباهاتی هستند.

۱. نویسنده محترم در ذیل روایتی درباره سلمان فارسی و مترجمی او، و توضیح سلمان درباره جزیه که آن را با عبارت «درم، و خاکت بسر» ترجمه کرده، آورده است: «این روایت حتی اگر جعلی باشد، باز نشان می‌دهد که در ذهن مردان قرنهای نخست، ایرانیان از عربی و اسلام و آیین‌های مربوط به آن هیچ نمی‌دانستند» (همو، ۹-۱۰).

عبارت قرن‌های نخست دارای ابهام است و روشن نیست چه دوره‌ای را دربرمی‌گیرد. آیا منظور مولف، همانطور که سده‌های نخست را برای عنوان کتاب خود انتخاب کرده و مباحثش را تا قرن ششم هجری دنبال کرده است، شش سده نخست تاریخ اسلام است؟ همچنین باید گفت ارتباط ایرانیان و اعراب به پیش از اسلام برمی‌گردد و دولت ساسانی همواره با اعراب مناطق حیره و یمن در ارتباط بوده است و ایرانی‌ها با سستهای عربی آشنا بوده‌اند (برای نمونه؛ نک: محمدی ملایری، ۳/۸۹-۱۹۵). علاوه بر این هر آشنای به تاریخ ایران و اسلام می‌داند که قسمت‌های زیادی از ایران در همان سده نخست به دست اعراب مسلمان فتح شد و پس از آن نیز دسته‌های عرب در مناطق مختلف این سرزمین سکنی گزیدند. در این دوره‌ها گروهی از ایرانیان به تدریج به اسلام گرویدند و مسلماً با تعالیم اسلامی آشنا شده بودند. هنگامی که علی علیه السلام به خلافت رسید در شهرهای کوفه و بصره ایرانیان زیادی زندگی می‌کردند که با اعراب، فرهنگ عربی و اسلامی آشنا بودند. برای نمونه روایات موجود در منابع تاریخی درباره شکل‌گیری قواعد زبان عربی، توسط ابوالاسود دوئلی (د. ۶۹) نشان از معاشرت و آشنایی ایرانیان با زبان و فرهنگ عربی دارد. در این روایات از حضور ایرانیان و اختلاط آنان با اعراب به عنوان زمینه‌ای جهت شکل‌گیری زبان عربی یاد شده است (ابن الندیم، ۴۶؛ جوده، ۱۶۹-۱۷۷). این موضوع نشان می‌دهد روایت مورد نظر مولف با واقعیت تاریخی منطبق نیست.

۲. مولف در تحلیل اوضاع خراسان و ایرانیان آن مناطق، در تحلیل وضعیت سیاسی و اجتماعی این منطقه در دوران نصر بن سیار، آخرین والی اموی خراسان (حک. ۱۲۰-۱۳۱)، می‌گوید: «دوران او با نوعی آبادانی و عدالت و سازش با شهسپاریان و آسایش

طبقه پایین اجتماع، به ویژه کشاورزان همراه بود و همین احوال، از سوی دیگر، قدرت و استقلال مالی دهقانان و زمین‌داران بزرگ را کاهش می‌داد» (آذرنوش، ۴۱).

نصر بن سیار، از شاعران و خطیبان عرب بود که در لشکرکشی‌های قتیبه بن مسلم باهلی در سال ۸۵ به خراسان و ماوراءالنهر حضور داشت. او مدتی والی بلخ شد و در دوره هشام بن عبد الملک، به سال ۱۲۰، والی خراسان شد. درگیری او با حارث بن سریج، که علیه خلیفه اموی قیام کرده بود (طبری، ۳۳۱/۷-۳۴۴)، قدرت گرفتن ابومسلم (برای هرج و مرج حاکم بر خراسان و قدرت گرفتن ابومسلم و نامه‌های نصر بن سیار به مروان و عامل اموی عراق؛ نک: مسعودی، ۲۳۹/۳-۲۴۳) و نارضایتی موالی از سیاست‌های امویان و همراهی شان با قیام‌های زید بن علی (د. ۱۲۲) و یحیی بن زید (د. ۱۲۵) در دهه پایانی حکومت امویان، خراسان آن عصر را پذیرای آشوبهایی مهم کرده بود. همچنین خراسان در این دوره پذیرای داعیان عباسی بود که اقداماتشان نقطه آغاز سرنگونی حکومت اموی بود (برای تحلیلهایی از اوضاع خراسان این عصر؛ نک: طقوش، ۲۱۳، ۲۲۳؛ خضری، ۷-۱۸). البته این شورش‌ها لزوماً تضادی با دیگر اقدامات مثبتی که می‌توانسته توسط نصر بن سیار صورت گرفته باشد، ندارد، اما مناسب آن بود که مولف محترم مصادیق «آبادانی»، «عدالت»، و «آسایش طبقات پایین اجتماع» را با اتکاء بر منابع تاریخی روشن می‌کرد.

۳. مولف در بحث از ابومسلم و زبان‌دانی او آورده است: «ابن خلکان گوید: او در عربی و فارسی سخنور بود ... و شعر روایت می‌کرد. بعدها که نویسنده مجمل (ص ۳۲۷) همین روایت را ترجمه می‌کرد، جمله ابن خلکان را اندکی تغییر داد و نوشت: و شعر به تازی و پارسی گفتی» (همو، ۴۷). ابن خلکان در نیمه دوم قرن هفتم و *وفیات الاعیان* را تدوین کرده است و حال آنکه *مجمل التواریخ و القصص* اثری است به فارسی از نویسنده‌ای نامعلوم که در ۵۲۰ تدوین شده و سپس رویدادهایی تا سال ۶۰۰ به آن الحاق شده است (رک: ابن خلکان؛ *مجمل التواریخ و القصص*). از این رو ترجمه روایتی از ابن خلکان به فارسی، در متنی متعلق به قرن ۶ محال است. به نظر می‌رسد مولف به تاریخ تألیف این آثار دقت نکرده است.

۴. نویسنده در جایی به نقل از زرین‌کوب درباره سپاه ابومسلم آورده است:

«زرین کوب (تاریخ، ص ۳۷۰) از قول طبری (چاپ ۶۴۵۱/۳) نقل کرده که در سپاه ابومسلم همه به فارسی سخن می‌گفتند. من این روایت را نیاختم» (همو، ۵۳). اما نقل قول نویسنده محترم از زرین کوب دقیق نیست. زرین کوب در *تاریخ ایران بعد از اسلام*، هنگام بحث از روابط و علایق اعراب خراسان و ایرانیان، از قول طبری (ارجاع زرین کوب به طبری اینگونه است: ۳/ ۵۱ و ۶۴) نقل کرده است: «در واقع مقارن ظهور ابومسلم در خراسان، اعراب این ولایات چنان با یکدیگر اختلاف داشتند که پروای کار او را نکردند. گذشته از آن بعضی چنان با زبان و فرهنگ ایرانی خو گرفته بودند که در سپاه ابومسلم مثل سایر ایرانی‌ها به فارسی سخن می‌گفتند». (زرین کوب، *تاریخ ایران بعد از اسلام*، ۳۷۰). بنابراین نویسنده در نقل این عبارت دقت کافی نداشته است.

۵. در بحث از جنبش‌های ایرانی بهتر آن بود مولف با حفظ ترتیب تاریخی به بررسی آنها می‌پرداخت. وی در این بحث، ابتدا جنبش استاذسیس را که در سال ۱۵۰ روی داد، آورده و سپس به جنبش شریک بن شیخ مهری در ۱۳۳ پرداخته است (آذرنوش، ۶۵-۶۶). این موضوع اگرچه اشکال عمده‌ای به شمار نمی‌آید ولی با روش تاریخی سازگار نیست.

۶. نویسنده در بحث از خرمدینان آورده است: «ایشان بی‌گمان، بازماندگان مزدکیان بودند که در سده ششم میلادی به دست ساسانیان تار و مار شدند»، سپس با اشاره به بازماندگان آنان در دوره اسلامی گفته است: «با قتل ابومسلم و قضیه انتقال امامت به افراد گوناگون از جمله ابومسلم، پای گروهی از خرمدینان به فرقه‌های تندرو اسلامی نیز کشیده شد؛ و بیش از همه ساخت اعتقادی‌شان با کیسانیه پیوند خورد» (همو، ۷۴). به نظر می‌رسد جملات نویسنده به دلیل رعایت ایجاز، بلیغ نیستند و از ابهام برخوردارند. منظور از قتل ابومسلم و «انتقال امامت به افراد گوناگون از جمله ابومسلم» مشخص نیست. آیا مولف از این موضوع آگاه نبوده است که ابومسلم در ۱۳۷ در دوران منصور، دومین خلیفه عباسی به قتل رسیده است؟ لذا باید روشن می‌شد که «انتقال امامت» به چه حوادثی اشاره دارد. همچنین نویسنده توضیحی درباره‌ی کیسانیه ارائه نداده است و برای مخاطب روشن نمی‌کند اینها چه گروهی هستند.

۷. مولف هنگام بحث از جنبش مازیار (د. ۲۲۵) آورده است که مردم آمل برای آنکه

معتصم خلیفه عباسی را برای جنگ علیه مازیار برانگیزند از ابوالقاسم هارون بن محمد خواستند از جانب ایشان نامه‌ای به خلیفه بفرستد. وی سپس آورده که ابن اسفندیار، مولف تاریخ طبرستان، این نامه را به همراه پاسخ خلیفه نقل کرده است. مولف ادامه داده است: «موضوع این نامه با حوادث تاریخی زمان، مطابقت تمام دارد و هیچ دلیل آشکاری هم نداریم که در صحت آنها تردید کنیم». اما بلافاصله گفته است: «با این همه این دو نامه، از نظر حجم، اسلوب، واژگان، لحن گفتار، با نامه‌هایی که از همین دوران می‌شناسیم، تفاوت فاحش دارد». همچنین در چند خط جلوتر بیان کرده است: «... در نامه مورد نظر ما، همه چیز بر خلاف ویژگی‌هایی است که ذکر کردیم. سجع‌های سبک و کم محتوا، موازنه‌های خسته‌کننده، کلمه‌های گاه غریب در آن‌ها بسیار است. از همه شگفت‌تر، اشعاری است که به مناسبت در درون نامه نقل شده است» (همو، ۸۸). آیا همین گفته‌های مولف خود دلیلی برای تردید در صحت تاریخی آن نامه‌ها نیست؟ تضاد در این جملات نویسنده به خوبی مشخص است.

۸. در جایی از کتاب دوره امارت قتیبه بن مسلم در سالهای ۸۶ تا ۹۷ ذکر شده، اما در ادامه آمده است که قتیبه در سال ۹۶ به قتل رسید (همو، ۳۸-۳۹). در توضیح جنبش مازیار، او را کشته شده در سال ۲۲۵ معرفی کرده است (همو، ۸۳) اما جلوتر و در توضیح یک عبارت فارسی نوشته شده بر دروازه گرگان، سال اسیر و کشته شدن مازیار را ۲۲۴ آورده است (همو، ۱۳۱). اگر چه در کتب تاریخی معمولاً مرگ اشخاص در سالهای گوناگون ذکر شده است و نزد مورخان موضوعی معمول است، اما این اغلاط کوچک، در کنار دیگر ایرادات مطرح شده، شاید نشان از کم‌اعتنایی مولف به شیوه پژوهش‌های تاریخی است.

۹. نویسنده در کتاب اول، در بحثی که درباره فارسی‌گویان نخستین دارد، و به جملات فارسی باقی مانده در متون پرداخته و این موضوع را تا سده چهارم دنبال کرده، به نخستین شاعران پارسی‌گو توجهی نکرده است. وی تنها در بخشی با عنوان «ایران تازی زبانان» اشاره‌ای به یعقوب لیث صفاری دارد و اینکه شعرای آن دوران به تازی شعر می‌گفته‌اند. تنها در این قسمت است که نویسنده ضمن اشاره‌ای کوتاه به موضوع، آورده است: «محمد بن وصیف، که گویا شعر فارسی هم می‌سروده، عربی‌دانی زبردست

و دبیر رسائل یعقوب بود» (همو، ۱۶۱). حال آن‌که اشعار شاعران فارسی‌گویی چون حنظله بادغیسی، محمد بن وصیف سگزی، بسام کورد، محمد بن مخلد، صانع بلخی همواره در تاریخ ادبیات فارسی مورد توجه بوده است و به نظر می‌رسد در نظریه چالش نیز می‌توان با رویکردی تاریخی به آنها پرداخت. از نخستین شاعران پارسی‌گو، شعرهایی در متون قدیم برجای مانده (تاریخ سیستان، ۱۰، ۳۲۴؛ عروضی سمرقندی، ۴۳؛ مستوفی، ۳۷۲-۳۷۳) و در کتب محققان متاخر نیز از آنان بحث شده است (برای نمونه: صفا، ۱۶۳/۱-۱۸۲؛ زرین‌کوب، تاریخ ایران بعد از اسلام، ۵۱۱؛ ریپکا، ۲۱۸-۲۲۴؛ دانشنامه جهان اسلام، ذیل «حنظله بادغیسی» و «بسام کورد»؛ آریانا، ذیل «حنظله بادغیسی»؛ و برای بحثی درباره شعراء ایرانی عربی‌نویس و یتیمه الدهر ثعالبی؛ نک: براون، ۶۴۹/۱-۶۹۶). از این رو به نظر می‌رسد در کتابی که موضوع اصلی آن زبان فارسی و ارتباط آن با زبان عربی است، و نویسنده تلاش کرده تا تمامی جملات و اشعار فارسی موجود در منابع تاریخی را گرد آورد، توجه این افراد و اشعار آنان ضرورت دارد.

۱۰ - مولف محترم در بخشی از کتاب دوم خود، با عنوان «ایران ستیزی - فارسی‌گریزی»، بحث خود را اینگونه آغاز کرده است:

«طی دو سده‌ی نخست، تقریباً هیچگاه عرب‌ها نسبت به زبان فارسی کینه و خشم و حتی حساسیتی از خود نشان نداده‌اند. از این گذشته، در همه این دوران که بر ایران و ایرانی چیره بودند با تاریخ و سنت و دین ایرانی هم سر ستیز نداشتند. روایاتی که در زمینه دشمنی ایشان نقل شده بسیاراند و تازه همین روایات هم چون در متن تاریخی - اجتماعی خود قرار می‌گیرد، بار منفی خود را فرو می‌نهد و به امری شخصی و موضعی بدل می‌گردد. نیز هنگامی که مجموعه این روایت‌ها را بر حسب زمان در پی هم می‌چینیم، ملاحظه می‌کنیم که ایرانیان و گاه پیش‌زمینه تاریخی آنان آماج انتقاد عرب‌ها قرار می‌گیرد نه زبان فارسی» (همو، ۱۸۱).

مولف پیش از این نیز در بحث از «کشاکش بر سر زبان بهشت» و احادیثی که زبان فارسی را فرو می‌کوبد، ضمن ساختگی خواندن همه این روایات آنها را پدید آمده در



قرنهای سوم و چهارم می‌داند (همو، ۱۱۲). در این باره و این جملات باید به نکاتی اشاره کرد تا ابهامات موجود کاسته شود. نخست، مولف می‌گوید: «از کشاکش میان فارسی‌دوستان و عربی‌گرایان در آغاز تقریباً هیچ اطلاعی نداریم، اما بازتاب آن‌ها از نیمه دوم قرن چهارم به بعد، در بسیاری از آثار بیشتر در قالب احادیث نبوی آشکار می‌شود» (همانجا). این جملات بیانگر این است که گویی کشاکش بین زبان فارسی و عربی پیش از سده چهارم وجود داشته و بازتاب آن در قرن چهارم بوده است. و ظاهراً با نظر نویسنده که هیچ ستیزی با زبان فارسی در سده‌های نخست وجود نداشته ناسازگار است. همچنین این دیدگاه نویسنده که اعراب هیچ وقت با ایرانیان سر ستیز نداشتند هم تا حدودی اغراق‌گویی است. موضوع «ولاء» و موالی خواندن ایرانیان در صدر اسلام از سوی اعراب، و یا مخالفت با دین گذشته آنان و نگاه تحقیرآمیزی که بعضی از اعراب نسبت به ایرانیان داشتند نشان از آن دارد که ارتباط ایرانیان و اعراب در سده‌های نخست اسلام همیشه مناسب نبوده است (برای مطالبی درباره موالی و جایگاه سیاسی اجتماعی آنان در سده اول هجری: جوده، ۱۶۰-۱۷۷، آئینه‌وند، ۱-۴؛ معلمی، ۴۵-۷). علاوه بر اینها در تاریخ اسلام واژه «عجم» کاربرد زیادی داشته که برای غیرعرب و بیش از همه نیز برای ایرانیان به کار رفته است. معنای این اصطلاح «گنگ» و دقیقاً مرتبط با موضوع زبان است. همچنین می‌دانیم اعراب بر فصاحت و بلاغت خود پیش و پس از اسلام می‌بالیدند. حال این سوال مطرح است که آیا این اصطلاح و کاربرد آن نشانه‌ای از کشاکش عربی و فارسی و یا حداقل سرکوب زبان فارسی توسط اعراب در سده‌های نخست نیست؟

۱۱. در کتاب سوم، و در بخش «بسترسازی برای دُرّ دری» و هنگامی که نویسنده به دنبال بررسی نشانه‌های «خاطره باستان» در میان ایرانیان قرن چهارم است، و به دنبال این‌که آیا این «ماده تاریخی» می‌توانسته نقش هویت‌سازی خود را بازی کند، یا بستری برای زبان فارسی گردد، خود را بی‌نیاز از تحقیق و پژوهش درباره «شعوبیه»، که مرتبط با موضوع مورد نظر است، دیده و چنین استدلال کرده است:

«دلیل نخست آن‌که شعرها و روایت‌های مربوط به شعوبیه را آنقدر نویسندگان اروپایی و عرب و ایرانی به کار برده‌اند که اینک موضوعی سخت تکراری، نخ

نما و خستگی‌آور گشته است. دلیل دوم آن‌که این اسناد برخی کاملاً ساختگی‌اند و اصولاً هیچکدام در بافت تاریخی خود بررسی نشده‌اند و بهره‌برداری از آن‌ها ناچار نویسندگان را در معرض خطر قرار داده است. دلیل آخر آن‌که مهم‌ترین این روایات تا آغاز سده سوم پیش می‌آیند و از محدوده زمانی ما (قرن ۳ به بعد) بیرون‌اند». (همو، ۳۰۲).

درباره دلیل نخست باید گفت که چنین استدلالی برای نپرداختن به یک موضوع مهم و مرتبط، تا حدودی بی‌وجه است. مولف بخشی از کتاب اول خود را به جنبش‌های ایرانیان در قرون دوم و سوم هجری اختصاص داده است (همو، ۳۵-۹۳)، حال آن‌که بحث از این جنبش‌ها نیز تازگی ندارد و پیش از آن تحقیقاتی مفصل درباره آنها انجام شده است! در این زمینه، کتاب جنبش‌های دینی ایرانی در قرن‌های دوم و سوم هجری اثر دکتر غلامحسین صدیقی، که به گفته دکتر آذرنوش، جامع‌ترین پژوهش در این زمینه است (همو، ۴۲)، با بررسی تمامی منابع مهم کهن، جنبه‌های اجتماعی سیاسی این جنبش‌ها را به خوبی بررسی کرده است (برای این موضوع: نک: صدیقی). حال با این استدلال نویسنده آیا نیازی به پرداختن به این جنبش‌ها وجود ندارد؟ در ارتباط با دلیل دوم نیز باید گفت که مولف نخست باید با استدلال تاریخی به ساختگی بودن این دست روایات پردازد و شواهد خود را برای مخاطب روشن کند، نه اینکه با یک حکم قطعی تمام آنها را مشمول این نقص قرار دهد. همچنین این عبارت «که بهره‌برداری از آن‌ها به ناچار نویسندگان را در معرض خطر قرار داده است»، دقیقاً به چه معناست؟ دلیل آخر مولف نیز جالب توجه است. وی در پاورقی صفحه ۱۵۱ کتاب، در علت نام‌گذاری بخش‌های مختلف کتاب با عنوان‌های ادبی و فرهنگی آورده است: «زمان‌های ادبی و فرهنگی را هیچگاه نمی‌توان با حوادث تاریخی منطبق ساخت. از این رو، ما پیوسته ترجیح داده‌ایم پدیده‌هایی خاص یا کتاب‌هایی اساسی را برای بخش‌بندی دوران‌های خود انتخاب کنیم». حال این جملات را در برابر استدلال سوم نویسنده در این بخش از کتاب قرار دهید که با یک خط کشی ساده و مرزبندی دقیق، بخشی از روایات تاریخی را از محدوده زمانی کار خود خارج می‌کند.

۱۲. محمدی ملایری در بخشی از کتاب خود، به جملات و عبارات فارسی که در

متون تاریخی وجود دارد، پرداخته است؛ بخشی که مشابه آن در کتاب چالش میان فارسی و عربی دیده می‌شود. البته این اثر از این منظر از جامعیت کتاب دکتر آذرنوش برخوردار نیست. با وجود این محمدی ملایری در اثر خود روایتی را آورده که در کتاب چالش میان فارسی و عربی نیامده است: «و زنان بالفارسیه النساء، ثم قال زن آن فاذا ترجمتها اضرب ذلک قال نعم الطائر». یعنی «زنان به فارسی به معنی نساء است و سپس گفت زن آن، یعنی آن را بزنی و چه فال نیکی». این خبر مربوط به فتح یمن به دست سپاهیان ایران است که پیش از اسلام رخ داده است، و در ارتباط با وهرز، سردار ایرانی آمده است (محمدی ملایری، ۴/ ۵۵ به نقل از عیون الاخبار، ۱/ ۱۴۹؛ البدء و التاريخ، ۳/ ۱۹۳).

## نتیجه

۱. کتاب دکتر آذرنوش از جهت جمع‌آوری مهم‌ترین داده‌های مربوط به زبان فارسی در دوره مورد نظر اثری ارزشمند محسوب می‌شود و مولف با غور در متون تاریخی و ادبی عرب، هر آنچه که مربوط به این موضوع بوده را گردآوری کرده و مورد تحلیل قرار داده است. از این روست که کتاب حاضر برای فهم وضعیت زبان فارسی در سده‌های نخست، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.

۲. آن اندازه که در جمع‌آوری داده‌ها تلاش شده، در ارزیابی اطلاعات مورد نظر و فضای تاریخی این دوران کوشش به عمل نیامده است. اگر در کتاب اول، مخاطب مهم‌ترین نشانه‌های مربوط به زبان فارسی را از دل متون کهن عربی می‌یابد و متناسب با آن، وضعیت فارسی زبانان، به مثابه شرایط اجتماعی زبان فارسی و گویندگان آن مورد تحلیل قرار می‌گیرد، اما در کتاب‌های دوم مهم‌ترین منابع، برای توصیف این موضوع چند منبع ادبی است و خبری از شرایط اجتماعی - سیاسی دوره‌های مورد نظر نیست. از این جهت، کتاب از شیوه‌ای واحد برای بررسی نظریه چالش میان فارسی و عربی پیروی نمی‌کند.

۳. نظریه چالش میان فارسی و عربی، در هر صورت موضوعی است تاریخی که باید با بینش تاریخی و متناسب با تمامی شرایط دوره‌های مورد نظر مورد بررسی قرار گیرد.

به نظر می‌رسد عدم توجه کافی مولف محترم به فضای تاریخی، و بررسی منابع ادبی متناسب با شرایط اجتماعی سیاسی، از توانایی نظریه چالش کاسته است و از این رو عرصه را برای تفسیرهای مختلف و گاه متناقض از داده‌ها باز گذاشته است. نویسنده اگر چه به خوبی از پس فهم منابع ادبی و اطلاعات مرتبط با موضوع برآمده، اما آنگاه که نیاز به تحلیل آنها در فضای اجتماعی و سیاسی دوره‌های تاریخی مذکور بوده، دست از تلاش برداشته است.

## منابع

- آذرنوش، آذرتاش، چالش میان فارسی و عربی سده‌های نخست، تهران، نشر نی، چاپ سوم، ۱۳۹۵ش.
- آریانا دائرةالمعارف، مطبوعه عمومی کابل، کابل، ۱۳۲۸-۱۳۴۸ش.
- آینه وند، صادق، گراوند، مجتبی، جایگاه موالی در کوفه و انگیزه آنان در قیام مختار، تاریخ پژوهی، شماره ۳۰ و ۳۱، بهار و تابستان ۱۳۸۶ش.
- ابن الندیم، الفهرست، ترجمه رضا تجدد، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳ش.
- ابن خلکان، احمد بن محمد، وفيات الاعیان و انباء ابناء الزمان، بیروت، دارالتقله و دار صادر، ۱۹۶۸-۱۹۷۲م.
- براون، ادوارد، تاریخ ادبی ایران، ترجمه علی پاشا صالح، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ سوم، ۲۵۳۶.
- بلعمی، محمد بن محمد، تاریخ نامه طبری، تصحیح محمد روشن، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳ش.
- بولت، ریچارد.و، گروهش به اسلام در قرون میانه (پژوهشی نوین در تاریخ اجتماعی اسلام)، ترجمه محمدحسین وقار، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۴ش.
- بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه عن القرون الخالیة، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، تصحیح علی اکبر فیاض، تهران، انتشارات هرمس، چاپ سوم، ۱۳۹۳ش.
- تاریخ سیستان، چاپ محمدتقی بهار، تهران، ۱۳۱۴ش.
- جوده، جمال، اوضاع اجتماعی - اقتصادی موالی در صدر اسلام، ترجمه مصطفی جباری و مسلم زمانی، تهران، نشر نی، ۱۳۸۲ش.
- خضری، سید احمدرضا، تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه، تهران، سمت، چاپ هشتم، ۱۳۹۱ش.

- دنت، دانیل، مالیات سرانه و تاثیر آن در گرایش به اسلام، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ چهارم، ۱۳۹۱ش.
- زاهد، نظام الدین، دوره عربی زبانی در ادبیات فارسی سده‌های ۲-۳ هجری، ترجمه پروین منزوی، تهران، دشتستان، ۱۳۸۰ش.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳ش.
- -----، عبدالحسین، دو قرن سکوت، تهران، امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۳۶ش.
- ریپکا، پان، و دیگران، تاریخ ادبیات ایران از دوران باستان تا قاجاریه، ترجمه عیسی شهابی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۴ش.
- صادقی، علی اشرف، تکوین زبان فارسی، تهران، دانشگاه آزاد، ۱۳۵۷ش.
- صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران، کتابفروشی ابن سینا، چاپ چهاردهم، ۱۳۴۲ش.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، روایع تراث العربی، ۱۹۶۷م.
- طقوش، محمد سهیل، دولت امویان، ترجمه حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ ششم، ۱۳۹۱ش.
- طوسی، خواجه نظام الملک، سیر الملوک، به اهتمام هیوبرت دارک، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۲۵۳۵.
- عوفی، سدید الدین محمد؛ جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح و شرح جعفر شعار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶ش.
- فرای، رن، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ترجمه حسن انوشه، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
- کرشاسپ چوسکی، جمشید، ستیز و سازش زرتشتیان مغلوب و مسلمانان غالب در جامعه ایران نخستین سده‌های اسلامی، ترجمه نادر میرسعیدی، تهران، ققنوس، ۱۳۸۱ش.
- گردیزی، عبدالحی بن ضحاک، زین الاخبار، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای

- کتاب، ۱۳۶۳ش.
- لازار، ژیلبر، شکل‌گیری زبان فارسی، ترجمه مهستی بحرینی، تهران، نشر هرمس، چاپ اول، ۱۳۸۴ش.
- -----، اشعار پراکنده قدیمی‌ترین شعرای فارسی زبان، جلد دوم، متن اشعار، تهران، انستیتو ایران و فرانسه، ۱۹۶۲م.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران ...، جلد ۱-۵، تهران، انتشارات توس، ۱۳۷۹ش.
- مجمل‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک الشعراء بهار، تهران، چاپخانه ی خاور، ۱۳۱۸ش.
- مستوفی، حمد الله، تاریخ گزیده، به اهتمام عبدالحسین نوایی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- مسعودی، علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، بیروت، دارالاندلس، ۱۳۸۵ق.
- مطهری، مرتضی، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۵۷ش.
- معلمی، مصطفی، اسفندیاری، مجتبی، ریشه‌های تاریخی تبعیض درباره موالی در عصر خلفا، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، سال چهارم، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۹۲ش.
- میثمی، جولی اسکات، تاریخ‌نگاری فارسی (سامانیان، غزنویان، سلجوقیان)، ترجمه محمد دهقانی، تهران، نشر ماهی، ۱۳۹۱ش.
- نرشنخی، ابی بکر محمد بن جعفر، تاریخ بخارا، تصحیح مدرس رضوی، تهران، توس، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
- نظامی عروضی سمرقندی، چهار مقاله، تصحیح محمد قزوینی، به اهتمام محمد معین، تهران، انتشارات جامی، چاپ هشتم، ۱۳۸۹ش.